



۱۷۶۵۳

۲۰۸۸۱۸

اصفا

① نسخها طلب

② تاریخ بادشاهان عجم در نهضت القلوب حمد الله  
مستوفی قزوینی ایرانی ۱۳۵۰ هـ

③ رساله تهذیب الاخلاق ۱۳۴۵ هـ

④ رساله افضلیت پیغمبر عالم السلام

⑤ تاریخ رسم الخو

⑥ رساله امیر صوالیه شیخ ازری درباره امامت  
که آن را از ابی قرآن استخوان غوده و نبوت  
۱۳ امام را از قرآن ثابت نموده

⑦ رساله فضیلت علم خط ۱۳۴۵ هـ

⑧ رساله مضامین جلال الدین محمد اصفهانی

موسوم به تحفۃ الوداد

⑨ تاریخ خط و خطا مان

⑩ ذبجه الحقائق امام عترت الی

⑪ رساله حوزة درباره شاهان قدیم ایران

۴۵  
۱۰۵۵۵



۱۷۶۵۳

۲۰۸۸۱۸



صفحه ۱

① نسخها طب

کتاب تاریخ بادشاهان بجمده نزهته القلوب حمد الله  
مستوفی قزوینی ایوانی ۱۲۵۰ هـ

② رساله تهذیب الاخلاق ۱۲۴۵ هـ

③ رساله افضلیت پیغمبر علیه السلام

④ تاریخ رسم الخوا

⑤ - رساله امیر صوالیه شیخ ازری درباره امامت  
که آن را از ابیقران استخوان نموده و نبوت  
۱۲ امام را از قرآن ثابت نموده

⑥ رساله فضیلت علم خط ۱۲۴۰

⑦ رساله مضامین جلال الدین محمد اصفهانی  
موسوم به تحفۃ الوداد

⑧ تاریخ خط و خطا مان

⑨ ذبیحة الحقائق امام عترت الی

⑩ رساله مفرد درباره شاهان قدیم ایران



سوی مخمور زمین جو مازداری کبوتر در زمین چمن میگوید (اری)

سوی پنجاه و هفت روزن جو مازدری  
بکند در این مهجم جمیع کجایاری

۱۵

10.5

بالای که با هم می بودیم ما از هم جدا شدیم و هر دو  
 هم سفر زدیم و خدایم بود که از هم جدا شدیم  
 بود و ایم جوینان نام هر دو  
 چون در دست کوهها یکصد  
 دوری نهی جابجایی که مانند  
 داشتیم از هم خبر در هر یک بودیم ما  
 فکر می کردیم بودیم از طریق اسکال  
 چون در مصر که بود و شاه بودیم ما

بفرستد آن دانا را که  
 از در صبا بنزد او  
 از عشق بفرار کند  
 سر نوید او ابرام  
 سر بر نش بر ابرام  
 نام در بخش صدرون  
 از غم دور سازد  
 از حرف دور سازد  
 بر خفا خود ببارد  
 در این جهان  
 در این جهان

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning various figures and events.

① فد  
 ② تا  
 ③ مینه  
 ④ در  
 ⑤ در  
 ⑥ در  
 ⑦ تا  
 ⑧ در  
 ⑨ در  
 ⑩ در  
 ⑪ در  
 ⑫ در  
 ⑬ در  
 ⑭ در  
 ⑮ در  
 ⑯ در  
 ⑰ در  
 ⑱ در  
 ⑲ در  
 ⑳ در  
 ㉑ در  
 ㉒ در  
 ㉓ در  
 ㉔ در  
 ㉕ در  
 ㉖ در  
 ㉗ در  
 ㉘ در  
 ㉙ در  
 ㉚ در  
 ㉛ در  
 ㉜ در  
 ㉝ در  
 ㉞ در  
 ㉟ در  
 ㊱ در  
 ㊲ در  
 ㊳ در  
 ㊴ در  
 ㊵ در  
 ㊶ در  
 ㊷ در  
 ㊸ در  
 ㊹ در  
 ㊺ در  
 ㊻ در  
 ㊼ در  
 ㊽ در  
 ㊾ در  
 ㊿ در















[illegible]

روی او بارانند و ناله صرناوت برید چای ابریک بر پند این ده بخت  
 اسوان که بخواب رسیده از برای مسافرت در وقت خروجه از اسوان  
 در هر صبح بخواب که چنگ کرات و ناله برگاه و ناله و ناله می شود و این جایزه و دیدن خوار و برید که در هر صبح و روی ناله

که خواندند نشان از درج















[illegible]

- ① ف  
 ② تا  
 ③ د  
 ④ د  
 ⑤ تا  
 ⑥ د  
 ⑦ تا  
 ⑧ د  
 ⑨ تا  
 ⑩ ف  
 ⑪ د

[illegible]

*[The image shows a dense page from a manuscript written in Persian or Arabic script. The text is arranged in horizontal lines, filling most of the page. There are several large, stylized letters at the beginning of some lines, likely serving as section markers or initial letters. The ink appears dark, possibly black or dark brown, on a light-colored background. The handwriting is cursive and characteristic of historical Islamic manuscripts.]*







با حق تعالی بوده است و بدین سبب کلیم حبیب یافت و نام محرم ناموست  
 و صوم آن را فضیله بسیار است صاحب عالمی گوید صوم عرفه و عاشورا و ایام  
 و ششم ثوال و ایام البیض و الاثنین و الخمیس و الله بر فضیلتش از حب مرتب  
 این تفریبات و دویم محرم عاشورا است و آن روز را فضیله چند است که در اول و دوم  
 و داد و علیها السلام و عروج ادریس و عیسی علیهما السلام بر آسمان و فرار شی نوح بر کوه  
 جودی و ولادت و نبوت و خلاصی ابراهیم علیه السلام از کشتن و نجات  
 از دریا با نجاتی اسرائیل و معاد و دست سلمان با نجات یونس از شکم ماهی  
 یونس از بطن حوت علیه السلام و غیر ذلک بویضاست و شهرت است بر منتهای حسن این  
 علی علیه السلام مرثیه است در او اولین عاشورا است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدین  
 هجرت فرموده بود صوم فرقی شده و در باب دوم فضیلت ما چنانکه در رمضان است  
 است و نیز در محرم و صول احباب الفضل است بلکه بغیر محرم نیز کعبه و نهضت  
 محرم هلاک شدن بطیور ابابیل سوره الم تکبیر فعل یک احباب الفضل شاید است  
 و در او دریم سبب لال اول مولد و معش و محبت منام و شالش و علت رسول علیه السلام  
 و پنجم حال آنکه تفرقه صوم سبیده است و آن را ماه توبه خوانند و ششم  
 شب القیامه گویند و شب اولین آفرین حجب و یازدهم حجب استقل  
 و شب بیستم حجب معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله که شب یازدهم تعین  
 بر آن است اظنه که در آن شب طاعت کردن بر آن است از کشتن و نجات  
 ابراهیم و عروج ادریس و عیسی علیهما السلام و فرار شی نوح بر کوه  
 جودی و ولادت و نبوت و خلاصی ابراهیم علیه السلام از کشتن و نجات  
 از دریا با نجاتی اسرائیل و معاد و دست سلمان با نجات یونس از شکم ماهی  
 یونس از بطن حوت علیه السلام و غیر ذلک بویضاست و شهرت است بر منتهای حسن این

٨ و  
موس  
٩  
١٠  
١١

مجلس ۱۹۱۹















[illegible][illegible]







بنی عباس بود و در سنه احدى و ده شمس منع و رفع نماز بود از علی بن ابی طالب علیه السلام و از امامت  
 بعضی عمره لغیر مردم و از سنه ثلاث و ده زوال دولت بنی عباس بود و در سنه خمس و ده  
 وفات ابوالشکر کعب بن عمر رودری و آخر بنی عباس است بهای حضرت علی در آن  
 و در سنه اربع و عشرين و ده عیسی بن مشقی و اضع مذنب قدری از شام مر و از آن در  
 حلب کرد و در سنه خمس و عشرين و ده با لشکر خود بولایت اردن و از آن کسان آمدند و حضرت  
 عظیم کردند لشکر اسلام بنه نام رفت و ایشان را مغرور کردند و اهل آن مکان را بسلام درآوردند  
 و در سنه سبع و عشرين و ده بهایه حبش شویه شد نام معصوم محمد بن علی الباقری است بهی  
 و در سنه احدى و عشرين و ده که مغرور شد بنی عباس بنجران بعضی ابوسلم حبش و در سنه  
 اثنی و عشرين و ده بهایه مع لادول مغرور شد بنی عباس بنجران و اول ایشان  
 الفتح عیبه الله ابن محمد ابن علی ابن عبید الله ابن عباس سی مشغول شد با نصیب  
 و بلام خلافت ایشان بود و هم در این سال زوال دولت بنی عباس بود و بایران که  
 سبع و عشرين و ده قتل ابوسلم صاحب الدعوة بود و در سنه ثلاث و ده معاودت  
 بنی عباس بود و در آن سال است او بنی عباس را در آن حالت بودند اول ایشان  
 و در سنه اربع و عشرين و ده بنی عباس و در سنه خمس و عشرين و ده بنی عباس  
 و در سنه اربع و عشرين و ده امام زاده اسمعیل ابن امام الهام حقیق بن محمد عارف بهی بنی عباس که در سنه  
 نه و حضرت امام علیه السلام او را بر حش مردم بیدار کرد و بجا که ببرد اما اسماعیلیان  
 در نام سبیه شیعه نه مسلم میدانند و گویند که امام حقیق عارف علیه السلام و حیات بود  
 و امامت او را بودند امام محمد که علم را علیه السلام را بودند و در سنه ثانی و اربعین و ده  
 وفات امام حقیق بن محمد ابن علی ابن عباس علیه السلام بود و در سنه اربع و عشرين و ده

[illegible][illegible][illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.







① ذ  
 ② تا  
 ③ د  
 ④ د  
 ⑤ د  
 ⑥ ان  
 ⑦ ۱۳  
 ⑧ د  
 ⑨ د  
 ⑩ د  
 ⑪ د

[illegible]



37

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۶







Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or a page from a book. The text is dense and covers most of the page, with some lines written in a larger, more decorative script at the top. The ink is dark, and the paper appears aged and slightly discolored.

۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اخاف من هذا رجل كذا كذا  
 بسم الله الرحمن الرحيم  
 اخاف من هذا رجل كذا كذا  
 بسم الله الرحمن الرحيم  
 اخاف من هذا رجل كذا كذا

[illegible]



[illegible][illegible]

و این کتاب را در روز جمعه ۱۲۰۰ قمری در شهر تبریز  
در روز ۱۲۰۰ قمری در شهر تبریز















[illegible]

مکتب در حق گویند و گفت نظری هر چند و در اول عهد بر یک باب برآوردند و در  
 که از آن سه قوه است مختلف که با هم بسیار از افعال مختلفه از او صادر شود اول قوه  
 نفس می گویند و ندیده آن اولی که صفاتی موجودات است به وجه یا بقدر و غیره و در میان  
 صبح و عصر و غیره قوه نفسی که از نفس بسی می خوانند و آن سبب غضب و پند بود  
 بر غیر هم قوه شهوانی که از نفس بسی می خوانند و از آن شوق باشد و ذوق بود و با غلبه لذت  
 حتی از اکتل و ضرب و کفاح و پارس و سوار و پس بعد از صفات یک بعد از دیگری  
 خوانند بود و هرگاه حرکت نفس ملکی و تحصیل علوم و حروف عندال بود از هر حرکت  
 از آن حرکت فضیلت علم حادث شود و چون که کینه نفس او را که در خارج میل کرد  
 چنانچه استخراج از آن که خبر نبوی است می شود و فضیلت ملک که بکمال رسد و هرگاه که  
 حرکت نفس بسی در باب غیر عندال باشد از آن حرکت فضیلت علم حادث  
 شود و فضیلت شجاعت و شجاعت و در آن که حرکت نفس بسی در باب  
 عندال بود از آن حرکت فضیلت علم حادث شود و فضیلت خدمت آوردن  
 این سه فضیلت حاصل شود از اجتماع اینها فضیلت عدالت نولد کند و تمام  
 حکما را اتفاق است که اجناس پس فضایل منحصر است در این چهار قسم حکمت  
 و شجاعت و عدالت و در این خاص مردم به یکسان غیر این چهار فضیلت سخن  
 مع و پستایش نشود و کسانی که بشرف نسب و بزرگی آبا و اجداد و با  
 کنند راجع بان می شود که بعضی آبا و اجداد ایشان را این صفات بوده و  
 بر کس غیر این چهار فضیلت فخر و مباهات کند کثرت مال یا بقلیت که به حال  
 از این فضیلت شمارند اهل عقل از آن حکما که گفته و آن دعوی از و مستحق از



و باید دانست که حرکت ازین فضایل قوی منقضي می شود که اثر آن غیر تعدی  
کند مثلاً صاحب سخاوت را که از خود را و نیز رسد متفاق خوانند یعنی وصی  
شجاعت را که حمایت ممکنان کند و دفع مضرت ایشان از و صادر شود غیر  
خوانند و شجاعت مع کند و برین قیاس حکیم را که مقید غیر باشد صاحب  
بصیرت نه حکیم اما چون فضیلت عام النفع باشد و اگر خیر آن بغیر سرایت کند  
خوف و بوی دیگران کرد پس شجاعت موجب خوف باشد و شجاعت  
پس ازین سبب ممکنان را از قرآن برای کفایت ممانعت و دفع مقاصد خود  
رجوع و نمانند و سبب خشم و غضب و او بود و اما در اینجا که این فضیلت  
غنی نفس حیوان دارد و بخلاف علم و حکمت که چون غنی بگوهر باطن دارد  
که باقیست موجب خوف در جانی در دنیا و هم در آخرت پس ازین جهت  
هر دو از ثنوت و صواب دید و اینجا در نهایت تأیید او در هر دو  
جوان نایت که منتهی باشد و استحقاق مع داعی لازم آید

در این جهت فضیلت یا بعضی از آن حاصل شود از آن که بر زمین آن در ذات او  
حاصل گردد و نفس او کل الوجود کامل شود از آن افعالی که شورش با و کنیم  
ما تمام در آن کرد و اما انواعی که در تحت فضیلت حکمت است چهار است  
اول آنکه آن چنان باشد که از بسیاری ادراک نفس باطن چنان قوی گردد  
که نسبت به شایع از مقدمات آن بجز توجه بشود و یک لحظه مانده برین  
با در میان آنکه چنانچه بشر بسیار از این مایل میخیزد شود و در صفت  
آنکه از این مایل میخیزد شود و در صفت

- ①
- ②
- ③
- ④
- ⑤
- ⑥
- ⑦
- ⑧
- ⑨
- ⑩
- ⑪

و باید دانست که حرکت ازین فضایل قوی منقضي می شود که اثر آن غیر تعدی  
کند مثلاً صاحب سخاوت را که از خود را و نیز رسد متفاق خوانند یعنی وصی  
شجاعت را که حمایت ممکنان کند و دفع مضرت ایشان از و صادر شود غیر  
خوانند و شجاعت مع کند و برین قیاس حکیم را که مقید غیر باشد صاحب  
بصیرت نه حکیم اما چون فضیلت عام النفع باشد و اگر خیر آن بغیر سرایت کند  
خوف و بوی دیگران کرد پس شجاعت موجب خوف باشد و شجاعت  
پس ازین سبب ممکنان را از قرآن برای کفایت ممانعت و دفع مقاصد خود  
رجوع و نمانند و سبب خشم و غضب و او بود و اما در اینجا که این فضیلت  
غنی نفس حیوان دارد و بخلاف علم و حکمت که چون غنی بگوهر باطن دارد  
که باقیست موجب خوف در جانی در دنیا و هم در آخرت پس ازین جهت  
هر دو از ثنوت و صواب دید و اینجا در نهایت تأیید او در هر دو  
جوان نایت که منتهی باشد و استحقاق مع داعی لازم آید

صغای ذهن و آن چنان بود که نفس باطن از بسیاری ادراکات سبب  
آن شود که استخراج مطالب از مقدمات آن صغای صغای است و در حد  
حس عقل و آن چنان بود که نفس باطن از لطافت بسیار که  
شود در حرکت مسائل و ادراکات حقایق از خط محفوظ مانده چهارم حس  
می نیت و آن چنان بود که علوم و ادراکات که نفس باطن حاصل شود  
کردانید که باید آورد و در وقت صبح و غایت آن بسیار می شود و در آخر  
و نسبت به محفوظ مانده و اما نوعی که در تحت فضیلت شجاعت است  
شش است اول که نفس آن چنان بود که نفس باطن از قیام نمودن  
در کارهای بزرگ باک ندارد و در تحت و تحت که روی باقیست  
نمود و از نوآوری در روشی اندیشه منتهی و این صورت او را که  
چنانکه در حالت سختی قسم صغای صغای و صغای در او راه نیاید و هم  
و آن چنان بود که نفس در کا عظام شروع کند و از قیام مانده و حضرت دنیا و  
فراغ باشد و از عالم و تحت که در آن باب روی نماید شش  
دلیل شود و سبب طالب ذکر میل و حالت اخروی باشد سیم علم که نفس  
و آن چنان بود که نفس باطن از سبب و توکن باشد چنانچه اگر غنی را  
روی دید در حرکت در نیاید و اگر نا لایمی با و رسد مضطرب شود و کفایت  
سبب بسیاری نماید چهارم تواضع و آن چنان است که نفس خود را بر یک  
که در مرتبه جاه و در فضیلت از و فرد ز پیشنه مرغی نشود و در  
نه اند اما بشر طبعاً این چنانچه قوی علیه از سبب به و دارد و چنانچه  
و در این مایل میخیزد شود و در صفت

و باید دانست که حرکت ازین فضایل قوی منقضي می شود که اثر آن غیر تعدی  
کند مثلاً صاحب سخاوت را که از خود را و نیز رسد متفاق خوانند یعنی وصی  
شجاعت را که حمایت ممکنان کند و دفع مضرت ایشان از و صادر شود غیر  
خوانند و شجاعت مع کند و برین قیاس حکیم را که مقید غیر باشد صاحب  
بصیرت نه حکیم اما چون فضیلت عام النفع باشد و اگر خیر آن بغیر سرایت کند  
خوف و بوی دیگران کرد پس شجاعت موجب خوف باشد و شجاعت  
پس ازین سبب ممکنان را از قرآن برای کفایت ممانعت و دفع مقاصد خود  
رجوع و نمانند و سبب خشم و غضب و او بود و اما در اینجا که این فضیلت  
غنی نفس حیوان دارد و بخلاف علم و حکمت که چون غنی بگوهر باطن دارد  
که باقیست موجب خوف در جانی در دنیا و هم در آخرت پس ازین جهت  
هر دو از ثنوت و صواب دید و اینجا در نهایت تأیید او در هر دو  
جوان نایت که منتهی باشد و استحقاق مع داعی لازم آید











در هر وقت که میسر آید و قانون عدالت هر چه در این مقام مایل  
اگر آید که در این حالت که تقصیر از حق غیر است و در هر عدالت میسر آید  
که عدالت رعایت کردن مرتبه مساوات و تقصیر از حق است پس اگر  
آنچه گویند که عدالت جامع تمام فضایل است صحیح نباشد و اینها چون عدالت  
رعایت کردن مرتبه و خط است چنانکه نقصان از خط که جانب فقر است  
معلوم است زیرا که از خط نیز خارج از آن مرتبه است که جانب فقر است  
پس تقصیر معلوم باشد و این خلاف حکم عدالت است و اینها را مستعمل  
در عدالت تا از نقصان حق را اضرار کرده شود و در هر مقام تقصیر از حق است  
بر یک نسبت است مثلاً تفاوت کرده و خط است میان کمال و برافراشته  
و در او چنانکه از کمترین نقصان تا در کمال نقصان و غفلت از حق است  
میان شری که از فقر و فقر است میان محمود و سوسو نقصان در دست  
از زنده و فقیر و خود کرد و الابد از رعایت شرایط عدالت چنانکه اول آنکه  
در جایی که او آید و بعد از آن زیادتی با آن اضافه کند برای جزییات  
پس معلوم شد که تقصیر عدالت است و در هر وجه عقل عادل چیست  
و بر آن احوال بود که در مقام خود را کمتر دهد و دیگران را بیشتر و نقصان  
مصرف خود بیشتر چنانکه در دیگران را کمتر دهند و عاقل  
عقل چون از عدل نفس خود بر خط  
فارغ شود به عدل و عقل اول و اولاد و سایر بر جویای  
مستعمل بود و بعد از آن با مردم که با او در مرتبه شریک شده و در معاملات  
در مقام اعدا و محاسبه ایشان خود بعد از آن بر قدری که خود را محاسبه  
و در هر وقت که میسر آید و قانون عدالت هر چه در این مقام مایل

- ①
- ②
- ③
- ④
- ⑤
- ⑥
- ⑦
- ⑧
- ⑨
- ⑩
- ⑪

در هر وقت که میسر آید و قانون عدالت هر چه در این مقام مایل  
اگر آید که در این حالت که تقصیر از حق غیر است و در هر عدالت میسر آید  
که عدالت رعایت کردن مرتبه مساوات و تقصیر از حق است پس اگر  
آنچه گویند که عدالت جامع تمام فضایل است صحیح نباشد و اینها چون عدالت  
رعایت کردن مرتبه و خط است چنانکه نقصان از خط که جانب فقر است  
معلوم است زیرا که از خط نیز خارج از آن مرتبه است که جانب فقر است  
پس تقصیر معلوم باشد و این خلاف حکم عدالت است و اینها را مستعمل  
در عدالت تا از نقصان حق را اضرار کرده شود و در هر مقام تقصیر از حق است  
بر یک نسبت است مثلاً تفاوت کرده و خط است میان کمال و برافراشته  
و در او چنانکه از کمترین نقصان تا در کمال نقصان و غفلت از حق است  
میان شری که از فقر و فقر است میان محمود و سوسو نقصان در دست  
از زنده و فقیر و خود کرد و الابد از رعایت شرایط عدالت چنانکه اول آنکه  
در جایی که او آید و بعد از آن زیادتی با آن اضافه کند برای جزییات  
پس معلوم شد که تقصیر عدالت است و در هر وجه عقل عادل چیست  
و بر آن احوال بود که در مقام خود را کمتر دهد و دیگران را بیشتر و نقصان  
مصرف خود بیشتر چنانکه در دیگران را کمتر دهند و عاقل  
عقل چون از عدل نفس خود بر خط  
فارغ شود به عدل و عقل اول و اولاد و سایر بر جویای  
مستعمل بود و بعد از آن با مردم که با او در مرتبه شریک شده و در معاملات  
در مقام اعدا و محاسبه ایشان خود بعد از آن بر قدری که خود را محاسبه  
و در هر وقت که میسر آید و قانون عدالت هر چه در این مقام مایل

در هر وقت که میسر آید و قانون عدالت هر چه در این مقام مایل  
اگر آید که در این حالت که تقصیر از حق غیر است و در هر عدالت میسر آید  
که عدالت رعایت کردن مرتبه مساوات و تقصیر از حق است پس اگر  
آنچه گویند که عدالت جامع تمام فضایل است صحیح نباشد و اینها چون عدالت  
رعایت کردن مرتبه و خط است چنانکه نقصان از خط که جانب فقر است  
معلوم است زیرا که از خط نیز خارج از آن مرتبه است که جانب فقر است  
پس تقصیر معلوم باشد و این خلاف حکم عدالت است و اینها را مستعمل  
در عدالت تا از نقصان حق را اضرار کرده شود و در هر مقام تقصیر از حق است  
بر یک نسبت است مثلاً تفاوت کرده و خط است میان کمال و برافراشته  
و در او چنانکه از کمترین نقصان تا در کمال نقصان و غفلت از حق است  
میان شری که از فقر و فقر است میان محمود و سوسو نقصان در دست  
از زنده و فقیر و خود کرد و الابد از رعایت شرایط عدالت چنانکه اول آنکه  
در جایی که او آید و بعد از آن زیادتی با آن اضافه کند برای جزییات  
پس معلوم شد که تقصیر عدالت است و در هر وجه عقل عادل چیست  
و بر آن احوال بود که در مقام خود را کمتر دهد و دیگران را بیشتر و نقصان  
مصرف خود بیشتر چنانکه در دیگران را کمتر دهند و عاقل  
عقل چون از عدل نفس خود بر خط  
فارغ شود به عدل و عقل اول و اولاد و سایر بر جویای  
مستعمل بود و بعد از آن با مردم که با او در مرتبه شریک شده و در معاملات  
در مقام اعدا و محاسبه ایشان خود بعد از آن بر قدری که خود را محاسبه  
و در هر وقت که میسر آید و قانون عدالت هر چه در این مقام مایل



















①  
②  
③  
④  
⑤  
⑥  
⑦  
⑧  
⑨  
⑩  
⑪

[illegible]



[illegible]

و در روزی که او می‌بایست دریا شده که برینا هر دو که در او بگذرد و دریا  
و در آن سفر غریب نشسته که شایع جنبه را به حد احوال و دریا نگاه می‌نمود  
و شب پس برین کمال و حقیقت او بیشتر است بسیار و خدمت محتاج که  
و جمع کردن اکثر انواع الاشیاء و در آن محتاج شود چون بکری و گوسفند و  
طرح و توت را به نر بود پس صاحب خانه می‌پرسید آن بیشتر باشد و آنچه  
عوارض تصور کنند که با دشمنان نو اکثرین منتان آنه نفس غلط است که  
ایشان محتاج ترین منتان باشند و پوسته خمر ایشان نیز برکت  
و دفع مخالف باشد و در آنکه حد بر نه و دریا را چشم شوند و دیگر  
عسکرها بر نه و بر یکس اعتماد کنند و هیچ ماکول و شرب و طبوس و غیره  
ایمن باشند خوانند بود و در ظاهر شادی و شادمانی باشد و درین  
آنه و نیک باشند و شرف و حیال کافی باشد که او بقیه ترین و هر  
شود و حضرت محمود علیه السلام با او در حساب باشد  
که این خطای است و حسابی اما مستوی را که عبارت از علوم و  
که هرگز در حساب شرافت کنند و در صرف کردن با حق کمرد که بفرمود  
نمود هر چند در دنیا و فکر عمر را به شرفه نماید و بعد از آن می‌نمود و اگر  
سفر را به اتمس غم ابدی و هیچ کس که شفاوت و بیکان خود را داده باشد  
مکمل گفته اند چون که در دوجه نقصان بقدر خوف می‌رسد و باشد و درین  
اعتدال از کمالات تواند کرد تا به کمال زیاده مشغول شود و درین  
مخاطره نبود و طالب آن جهته در حق و کجاست که باشد و اگر که











[illegible][illegible]



































در حفظ صحیح انرا در دال منع کلی فرموده زیرا که نفس گوید  
میاده است خصلت و نفس صاحب در او زودتر نشسته و بعد از آن ادب  
شمرده او نموده و بر دالست آن تعلیل و تعلیم جاری نکرده و چون تعلیل  
از او بدو او را بر آن مع کونید و کس که خلاف این معانی یا بگوید یا از  
نزدیک او بدو بنده پس تعلیم و زکات کنند و چهار روز را که برادرس فرموده  
با دلالی نشسته و او را با دهنه مالدا که اموش باشد و نفس او را  
و شکم کرد و در او را رگیک که در او در غزل عشق باشد و شراب و غم و  
فنج بود البته منع فرموده و آنچه ظاهر گویند که باکر شدن آن چهار موجب  
عزت و لطافت و جولان طبع و بزرگی دهن است بر آن اطفال خانه  
کرد که ضرر آن چهار طبع و لطافت هزار بار زیاده است از آن لطافت طبع  
که مردم تصور میکنند آخر لا بد عشق و شغفی خواهد بود و اول که در یادش  
و طبع شروع کنند آداب طعام خوردن است چنانچه اگر کرده خود باشد  
باید که اوقات از بار رطوبت کنند تا بر طعام از بهر بکمال خشک جوی  
قانع شوند تا نفسشان بر رطوبت معاند گردد و تنعم و تکلف مایل نباشد  
و طبقه طعام در وقت شام ز بهر از طرف چاشت باشد اگر در وقت  
زیاده خورد بخوابش میسر نکند و در تحصیل کمال کمال کرد و تنعم  
از بزرگی بماند و عبادت زیاده شود چنانکه عادت دهنه که در میان طعام  
آب بخورد و بکوش خوردن بسیار و طول و دو که عادت نباشد که بر روز و حتی بکوش  
و در خوردن نه بنده و شراب و دیگر کمفایست منع مطلق فرموده و در کس با عادت بکوش که در وقت

در حفظ صحیح انرا در دال منع کلی فرموده زیرا که نفس گوید  
میاده است خصلت و نفس صاحب در او زودتر نشسته و بعد از آن ادب  
شمرده او نموده و بر دالست آن تعلیل و تعلیم جاری نکرده و چون تعلیل  
از او بدو او را بر آن مع کونید و کس که خلاف این معانی یا بگوید یا از  
نزدیک او بدو بنده پس تعلیم و زکات کنند و چهار روز را که برادرس فرموده  
با دلالی نشسته و او را با دهنه مالدا که اموش باشد و نفس او را  
و شکم کرد و در او را رگیک که در او در غزل عشق باشد و شراب و غم و  
فنج بود البته منع فرموده و آنچه ظاهر گویند که باکر شدن آن چهار موجب  
عزت و لطافت و جولان طبع و بزرگی دهن است بر آن اطفال خانه  
کرد که ضرر آن چهار طبع و لطافت هزار بار زیاده است از آن لطافت طبع  
که مردم تصور میکنند آخر لا بد عشق و شغفی خواهد بود و اول که در یادش  
و طبع شروع کنند آداب طعام خوردن است چنانچه اگر کرده خود باشد  
باید که اوقات از بار رطوبت کنند تا بر طعام از بهر بکمال خشک جوی  
قانع شوند تا نفسشان بر رطوبت معاند گردد و تنعم و تکلف مایل نباشد  
و طبقه طعام در وقت شام ز بهر از طرف چاشت باشد اگر در وقت  
زیاده خورد بخوابش میسر نکند و در تحصیل کمال کمال کرد و تنعم  
از بزرگی بماند و عبادت زیاده شود چنانکه عادت دهنه که در میان طعام  
آب بخورد و بکوش خوردن بسیار و طول و دو که عادت نباشد که بر روز و حتی بکوش  
و در خوردن نه بنده و شراب و دیگر کمفایست منع مطلق فرموده و در کس با عادت بکوش که در وقت

در حفظ صحیح انرا در دال منع کلی فرموده زیرا که نفس گوید  
میاده است خصلت و نفس صاحب در او زودتر نشسته و بعد از آن ادب  
شمرده او نموده و بر دالست آن تعلیل و تعلیم جاری نکرده و چون تعلیل  
از او بدو او را بر آن مع کونید و کس که خلاف این معانی یا بگوید یا از  
نزدیک او بدو بنده پس تعلیم و زکات کنند و چهار روز را که برادرس فرموده  
با دلالی نشسته و او را با دهنه مالدا که اموش باشد و نفس او را  
و شکم کرد و در او را رگیک که در او در غزل عشق باشد و شراب و غم و  
فنج بود البته منع فرموده و آنچه ظاهر گویند که باکر شدن آن چهار موجب  
عزت و لطافت و جولان طبع و بزرگی دهن است بر آن اطفال خانه  
کرد که ضرر آن چهار طبع و لطافت هزار بار زیاده است از آن لطافت طبع  
که مردم تصور میکنند آخر لا بد عشق و شغفی خواهد بود و اول که در یادش  
و طبع شروع کنند آداب طعام خوردن است چنانچه اگر کرده خود باشد  
باید که اوقات از بار رطوبت کنند تا بر طعام از بهر بکمال خشک جوی  
قانع شوند تا نفسشان بر رطوبت معاند گردد و تنعم و تکلف مایل نباشد  
و طبقه طعام در وقت شام ز بهر از طرف چاشت باشد اگر در وقت  
زیاده خورد بخوابش میسر نکند و در تحصیل کمال کمال کرد و تنعم  
از بزرگی بماند و عبادت زیاده شود چنانکه عادت دهنه که در میان طعام  
آب بخورد و بکوش خوردن بسیار و طول و دو که عادت نباشد که بر روز و حتی بکوش  
و در خوردن نه بنده و شراب و دیگر کمفایست منع مطلق فرموده و در کس با عادت بکوش که در وقت

در حفظ صحیح انرا در دال منع کلی فرموده زیرا که نفس گوید  
میاده است خصلت و نفس صاحب در او زودتر نشسته و بعد از آن ادب  
شمرده او نموده و بر دالست آن تعلیل و تعلیم جاری نکرده و چون تعلیل  
از او بدو او را بر آن مع کونید و کس که خلاف این معانی یا بگوید یا از  
نزدیک او بدو بنده پس تعلیم و زکات کنند و چهار روز را که برادرس فرموده  
با دلالی نشسته و او را با دهنه مالدا که اموش باشد و نفس او را  
و شکم کرد و در او را رگیک که در او در غزل عشق باشد و شراب و غم و  
فنج بود البته منع فرموده و آنچه ظاهر گویند که باکر شدن آن چهار موجب  
عزت و لطافت و جولان طبع و بزرگی دهن است بر آن اطفال خانه  
کرد که ضرر آن چهار طبع و لطافت هزار بار زیاده است از آن لطافت طبع  
که مردم تصور میکنند آخر لا بد عشق و شغفی خواهد بود و اول که در یادش  
و طبع شروع کنند آداب طعام خوردن است چنانچه اگر کرده خود باشد  
باید که اوقات از بار رطوبت کنند تا بر طعام از بهر بکمال خشک جوی  
قانع شوند تا نفسشان بر رطوبت معاند گردد و تنعم و تکلف مایل نباشد  
و طبقه طعام در وقت شام ز بهر از طرف چاشت باشد اگر در وقت  
زیاده خورد بخوابش میسر نکند و در تحصیل کمال کمال کرد و تنعم  
از بزرگی بماند و عبادت زیاده شود چنانکه عادت دهنه که در میان طعام  
آب بخورد و بکوش خوردن بسیار و طول و دو که عادت نباشد که بر روز و حتی بکوش  
و در خوردن نه بنده و شراب و دیگر کمفایست منع مطلق فرموده و در کس با عادت بکوش که در وقت















[illegible]

مردم موافق گفتند و در محله است و با نفع کثیر و در  
 و ابرم و اجدهم بوجی خضر را یک گردون خادم می شود در نظر او خضر را باید داد  
 که هرگز او را از این صاحب سفارش نکند بود الا بار داده انسانی در احوال  
 و مردت مرید ارد و خادم نزد و فاداری و کفایت شکاری و دیش  
 و اماش دقیقه و کشت نماید و لبسکی تمام داشته باشد و او را سفارش می نماید  
 ضروری خادم را از گلول و کوس و کین ش و در زمین و زمین کردن  
 و وقت سگش او خضر را به و ملاطع خادم را به شت نگاه باید داشت  
 و انواع نادپاست بعد جرم خیانت بک افشاء وقت سکوت تمام  
 بخیرم باید رسانید که باقی بخوشان را منون کرده اند و چون بعد از  
 کینه رجوع کند با شتی عفویت باید باشد و اگر نبل صلح نباشد  
 و پرده حیا از میان بر گیرد و در حق و خضر خود غمناک نماید و گناه فوج گیل  
 عفو نباشد از او صادر شود و او را بآن باشد که بر لودی او را از خود  
 و در کند و لکه لب فوج نهیم و دیگر خادم و سپید نباشد و اگر در  
 بعضی کلاه عظیم نمید و فوج و افی نمید و اگر او در فرصت بیدار  
 باید که از او خبر دارد باشد اما غلامی که اندک باید غفل داشته باشد و حیا  
 و حیا بود نیز است اگر که بسیار نزدیک ولی حیا باشد زیرا که  
 و چنان آدمی را از عمارت باید و بعد بوجی بخیر و در صنفی عسی و صبری  
 باشد نه برای خضر صنف اعراب سخن گفتن و گفتن کلام موهبت  
 اما خفا کار و زشت خود و ثواب پست نباشد و بکم بخت و زشت  
 و در این کلام و در این کلام و در این کلام و در این کلام



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسى بن جعفر عليه السلام

[illegible]

① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

مجلس دوم پس بود چنانکه از امور و مسائل عالم میسر بود و هر جا که این  
اجتماع انبوه نباشد مانند شهرها اسباب سعادت و آسایش و رفاه  
و آسایش کم باشد مانند دیات و فرایا و موضوعات غالباً از شارب  
باینتر باشد آنچه در احادیث و روایست که چون حضرت ابوالبشر آدم صفرانه علی  
و علیه السلام بر نیاید طلب غنای نمود هرگز کار نیست کرد تا آن که غنای خود و غنای  
جهنم برسد و کار هرگز که آن بود که مانع از رسیدن و گناه بخورد و عبادت حق  
بزیان آن است معنی آنست که اگر کسی بگوید هرگز کار نکن تا به ناکس و ناکس  
به این برسد هیچ کار در نظام امور معاش بر جمیع و معادش بگذرد و باید  
مستثنای مختلفه در این نشان قائم و بی شریعت معصوم و قبول رسد و در هر حکم  
و تشریف که معنی آنست هر عقید و ادراک سعادت و شریعت به و در ایشان  
مختلف تا هر یک بصورت دیگر و تحت یک نوع و غیر شریعت و در آنست که معنی  
خودش شنبه و کمال احوال ایشان در نور انوری و دیگر و زیر که در دست و وجود و شریعت  
و بدلی مختلف افزاید و معادش وجود کثیر و معاملات معهود و معتمد  
کرد که اگر کسی بگوید که هرگز کار نکند نه بسبب استغناء و اگر هرگز کار  
بشدت شریعت و بعد کثیر و زیر که در ایشان تا در بر ادای غرض است و معنی آنست  
مراتب مختلفه در شرف و خاست پس اگر تمام مردم در عقید و ادراک و فهم  
در یک مرتبه شریعت معنی آنست که در شریعت معتمد می نماید نظام امور و شریعت  
تمام نباشد و چون شریعت و ادراک معتمد و غیر شریعت معتمد و غیر شریعت  
معتمد و غیر شریعت معتمد و غیر شریعت معتمد و غیر شریعت معتمد و غیر شریعت معتمد















*(Faint handwritten Persian script)*

و لا ارم ذات لها ان كنت كبا بعد محمد واليه و انيت محضه  
انته ياد كدوشه بنه و كلكه كه در نيت و كلام فقير نماز طاعت و نماز  
منفرد و انيت محض باشد تا چون مردم در شبانه روزي نج نوبت در يك  
موضع جمع آيند و با يكديگر نيت نيت كنند و موافقت كردن و عبادت  
و معاملات موجب نيكبدي آن موانعت باشد تا بدو در محبت رسد  
پس اهر محله را در شبانه روزي نج نوبت در يك مكان خاص اجتماع فرمود  
تا هم اهر بنه و محله را در يك موضع واحد جمع شدن نج نوبت و شور و صدا  
در همه كنونيت در همه اجتماع فرمود تا اهر بنه را با تمام اهر محله العيش  
و موانعت طاعت و چون اهر بنه را با يكديگر با اهر بنه در همه جمع باشند  
بغایت حضور بود در همه نوبت و بعد از آن اجتماع فرمود و وضع  
اجتماع نشان را بجهت صحرایي در شام شامل هر اهر نام نموده بود و در آنجا  
جای و مسجد که نام قوم را جایست در شامی هم با مواجعت تا در وقت گشته  
فرموده و بعد از آن برای ایشان عبادی منفر کرده تا با يكديگر موافقت و محبت کنند  
در موضع خاص تعیین کرده و آن میان کرده تا اهر بنه را با تمام اهر محله العيش  
و موانعت طاعت و چون اهر بنه را با يكديگر با اهر بنه در همه جمع باشند  
بغایت حضور بود در همه نوبت و بعد از آن اجتماع فرمود و وضع  
اجتماع نشان را بجهت صحرایي در شام شامل هر اهر نام نموده بود و در آنجا  
جای و مسجد که نام قوم را جایست در شامی هم با مواجعت تا در وقت گشته  
فرموده و بعد از آن برای ایشان عبادی منفر کرده تا با يكديگر موافقت و محبت کنند

10  
 11  
 12  
 13  
 14  
 15  
 16  
 17  
 18  
 19  
 20  
 21  
 22  
 23  
 24  
 25  
 26  
 27  
 28  
 29  
 30  
 31  
 32  
 33  
 34  
 35  
 36  
 37  
 38  
 39  
 40  
 41  
 42  
 43  
 44  
 45  
 46  
 47  
 48  
 49  
 50  
 51  
 52  
 53  
 54  
 55  
 56  
 57  
 58  
 59  
 60  
 61  
 62  
 63  
 64  
 65  
 66  
 67  
 68  
 69  
 70  
 71  
 72  
 73  
 74  
 75  
 76  
 77  
 78  
 79  
 80  
 81  
 82  
 83  
 84  
 85  
 86  
 87  
 88  
 89  
 90  
 91  
 92  
 93  
 94  
 95  
 96  
 97  
 98  
 99  
 100

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

بجای آنکه با جد کلمات و معنی است در هر موردی که در این کتاب است  
از جمله طایفه ای که از دست و کفایت ادای آن است به طایفه ای که تمام نموده  
تا احوال اجتماعات مرتب و منظم کرده و مختصر در بیان معنی و تفسیر کرده و در  
مختصره و معطوف بود مختص مخلوق باشد حضرت خالق در هر طایفه و آن مختصره را عالم ربانی  
مخوانند بود زیرا که مختص معنوف و معروف و مشهور و اهر علم را نام مختص  
مراتب ایشان در علم و محبت فرزند پدر و در رسد و در مرتبه و در کسب محبت خالق و اهر  
محبت در مرتبه این دو محبت باشد الا محبت معلوم نزدیک است معلوم با این محبت در مرتبه  
و معطوف آن دو محبت باشد در است محبت اول در مرتبه و معطوف  
زیرا که حضرت محبوب و معبود فرزند شده و در آنجه توابع و عود و انفسای فانی  
و طایفه و محبت هم فرزند و در ربا و باطنی دلد و در آن صفت که بدست  
فرزند شده و معلوم در محبت و در مرتبه نفس طایفه اینها تمام دلد چاکه پدر و در  
زین جسم او پس مختص معلوم که بر این طایفه دلد که با این و در مرتبه  
نفس که دلد که منفر و است یونظم مرتبه و او است و پدر مرتبه و در محبت  
معلوم فوق محبت پدر و در محبت خالق و مردم بر روح و شناختی انوار محبت  
در مرتبه که به چاکه جان کرده شده و است غیر میان غیر و در خوانه کرد و غیر ضعیف کم و در مرتبه که  
بجای ضعیف است دلد و چون در این حسیه در ذات او حکم شد و او را در مرتبه  
زیرا که خدا است و معروف است که خدا با خدا و الله و در این مختصره و در مرتبه که  
طالب چیزی نایب بود که او را از خود بجز کرده اند مانند شاول و مکررات و در مرتبه که  
انواع را در مرتبه که در این صلا و زیر که چون با نام معقول باشد و از خود و در مرتبه که















Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript. The text is dense and covers the lower half of the page, with some lines written in a different script or dialect. The ink is dark, and the paper shows signs of age and wear.

[illegible]







و اگر بختیاری بود قول است  
و اگر بختیاری بود قول است

2  
3  
4  
5  
6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100  
101  
102  
103  
104  
105  
106  
107  
108  
109  
110  
111  
112  
113  
114  
115  
116  
117  
118  
119  
120  
121  
122  
123  
124  
125  
126  
127  
128  
129  
130  
131  
132  
133  
134  
135  
136  
137  
138  
139  
140  
141  
142  
143  
144  
145  
146  
147  
148  
149  
150  
151  
152  
153  
154  
155  
156  
157  
158  
159  
160  
161  
162  
163  
164  
165  
166  
167  
168  
169  
170  
171  
172  
173  
174  
175  
176  
177  
178  
179  
180  
181  
182  
183  
184  
185  
186  
187  
188  
189  
190  
191  
192  
193  
194  
195  
196  
197  
198  
199  
200  
201  
202  
203  
204  
205  
206  
207  
208  
209  
210  
211  
212  
213  
214  
215  
216  
217  
218  
219  
220  
221  
222  
223  
224  
225  
226  
227  
228  
229  
230  
231  
232  
233  
234  
235  
236  
237  
238  
239  
240  
241  
242  
243  
244  
245  
246  
247  
248  
249  
250  
251  
252  
253  
254  
255  
256  
257  
258  
259  
260  
261  
262  
263  
264  
265  
266  
267  
268  
269  
270  
271  
272  
273  
274  
275  
276  
277  
278  
279  
280  
281  
282  
283  
284  
285  
286  
287  
288  
289  
290  
291  
292  
293  
294  
295  
296  
297  
298  
299  
300  
301  
302  
303  
304  
305  
306  
307  
308  
309  
310  
311  
312  
313  
314  
315  
316  
317  
318  
319  
320  
321  
322  
323  
324  
325  
326  
327  
328  
329  
330  
331  
332  
333  
334  
335  
336  
337  
338  
339  
340  
341  
342  
343  
344  
345  
346  
347  
348  
349  
350  
351  
352  
353  
354  
355  
356  
357  
358  
359  
360  
361  
362  
363  
364  
365  
366  
367  
368  
369  
370  
371  
372  
373  
374  
375  
376  
377  
378  
379  
380  
381  
382  
383  
384  
385  
386  
387  
388  
389  
390  
391  
392  
393  
394  
395  
396  
397  
398  
399  
400  
401  
402  
403  
404  
405  
406  
407  
408  
409  
410  
411  
412  
413  
414  
415  
416  
417  
418  
419  
420  
421  
422  
423  
424  
425  
426  
427  
428  
429  
430  
431  
432  
433  
434  
435  
436  
437  
438  
439  
440  
441  
442  
443  
444  
445  
446  
447  
448  
449  
450  
451  
452  
453  
454  
455  
456  
457  
458  
459  
460  
461  
462  
463  
464  
465  
466  
467  
468  
469  
470  
471  
472  
473  
474  
475  
476  
477  
478  
479  
480  
481  
482  
483  
484  
485  
486  
487  
488  
489  
490  
491  
492  
493  
494  
495  
496  
497  
498  
499  
500  
501  
502  
503  
504  
505  
506  
507  
508  
509  
510  
511  
512  
513  
514  
515  
516  
517  
518  
519  
520  
521  
522  
523  
524  
525  
526  
527  
528  
529  
530  
531  
532  
533  
534  
535  
536  
537  
538  
539  
540  
541  
542  
543  
544  
545  
546  
547  
548  
549  
550  
551  
552  
553  
554  
555  
556  
557  
558  
559  
560  
561  
562  
563  
564  
565  
566  
567  
568  
569  
570  
571  
572  
573  
574  
575  
576  
577  
578  
579  
580  
581  
582  
583  
584  
585  
586  
587  
588  
589  
590  
591  
592  
593  
594  
595  
596  
597  
598  
599  
600  
601  
602  
603  
604  
605  
606  
607  
608  
609  
610  
611  
612  
613  
614  
615  
616  
617  
618  
619  
620  
621  
622  
623  
624  
625  
626  
627  
628  
629  
630  
631  
632  
633  
634  
635  
636  
637  
638  
639  
640  
641  
642  
643  
644  
645  
646  
647  
648  
649  
650  
651  
652  
653  
654  
655  
656  
657  
658  
659  
660  
661  
662  
663  
664  
665  
666  
667  
668  
669  
670  
671  
672  
673  
674  
675  
676  
677  
678  
679  
680  
681  
682  
683  
684  
685  
686  
687  
688  
689  
690  
691  
692  
693  
694  
695  
696  
697  
698  
699  
700  
701  
702  
703  
704  
705  
706  
707  
708  
709  
710  
711  
712  
713  
714  
715  
716  
717  
718  
719  
720  
721  
722  
723  
724  
725  
726  
727  
728  
729  
730  
731  
732  
733  
734  
735  
736  
737  
738  
739  
740  
741  
742  
743  
744  
745  
746  
747  
748  
749  
750  
751  
752  
753  
754  
755  
756  
757  
758  
759  
760  
761  
762  
763  
764  
765  
766  
767  
768  
769  
770  
771  
772  
773  
774  
775  
776  
777  
778  
779  
780  
781  
782  
783  
784  
785  
786  
787  
788  
789  
790  
791  
792  
793  
794  
795  
796  
797  
798  
799  
800  
801  
802  
803  
804  
805  
806  
807  
808  
809  
810  
811  
812  
813  
814  
815  
816  
817  
818  
819  
820  
821  
822  
823  
824  
825  
826  
827  
828  
829  
830  
831  
832  
833  
834  
835  
836  
837  
838  
839  
840  
841

و اما در این کتاب که در دسترس است  
در این کتاب که در دسترس است



مؤلف

فمنهم من قالوا ان الله تعالى قد خلقهم من نور  
فمنهم من قالوا ان الله تعالى قد خلقهم من نور



















منه

عبد الله  
عبد الله



طوبى لمن لم يدر ما هو  
في يده من نعم الله عليه  
فان الله لا يهدي القوم  
الضالين

[illegible]



































*[The page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style, written diagonally from top-left to bottom-right. The text appears to be a historical or administrative document, possibly related to the military or governance of the period mentioned in the header. It includes various names, titles, and dates, though the specific details are difficult to decipher due to the cursive nature of the handwriting.]*

[illegible]















A photograph of a book's fore-edge, showing the binding structure and a small white label with a handwritten number '2'. The book is bound in worn, light brown leather. The spine is visible on the left, showing the internal binding materials and a small white label with the number '2' written on it. The pages are aged and discolored, with some visible text on the edges. The book is resting on a dark surface.

This image shows a blank, aged, light brown paper cover or endpaper of a book. The paper has a textured, slightly mottled appearance with some minor discoloration and wear, particularly along the edges. On the right side, the binding structure is visible, showing the edges of the pages and the spine area. A small red mark or label is visible near the bottom right corner.















Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

Handwritten Persian text, likely a continuation of the manuscript's content.







Handwritten notes in Persian script at the bottom of the page.

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.



در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی

مرویات صیغی که نسبت به کسان عدوئی غیر واحد نیست که هر چه بر چهار قسم است  
آتش که صیغی تا قبل از عینی دو عدد و بی که مثل که بر پشته چون ده باد و قسم هر چه در آن  
بود به فرشته است  
و اگر تمام به واسطه  
خانی است که دو عدد و بر وجهی پشته که عدد اول را چون از عدد اکثر پشته از دو  
باز داده عدد اکثر را پشته سازد و چیز از آن پشته نماند و پشته که عدد اول را  
عدد اکثر پشته نباشد مثل شش و این قسم را پشته بخوان که پشته قسم دوم است  
و آن خانی است که دو عدد و بر وجهی پشته که عدد اول را چون از عدد اکثر پشته از دو  
عدد اکثر را پشته سازد اما عدوئی غیر از آن دو عدد هر دو را پشته سازد  
اما عدوئی که پشته کسری باشد که آن دو عدد در آن موافق اند چون  
در آن شش که هر دو پشته اند در عدد و که پشته است که در دو را پشته می باشد  
قسم چهارم بنامی و آن خانی است که هر دو پشته که عدد اول اکثر را پشته سازد  
و عدد اول غیر از واحد نیز پشته را پشته اند چون سه و پنج به در پشته این  
فاصله بر چهار پشته ای البتة پشته نماند که هر دو پشته را پشته است اما پشته علیهم السلام  
بعد از فاطمه حرف کرده چنانچه که نوشته اند و در ده حرف و هر دو پشته نام مبارک  
حضرت مبارک پناه که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فاطمه حرف کرده است  
و میان عدد سه و عدد دو و در پشته داخل است و همچنین پشته داخل است  
بصیرت بود است که پشته داخل میان عدد و حرف هم مبارک حرف  
سید امام و عدد حرف ساهی که کرام صلوات الله علیه و آله و سلم علیهم السلام در پشته  
در غایت صفات پرده خدایان معنی که اولاد زوایا که کرام کرم که حرفی  
بود

خوار و خوار  
خوار و خوار  
خوار و خوار  
خوار و خوار

در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی

در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی

نور یک محمدی است که علی و آله و ائمه و با هم یک عدد و بر از بر این معنی که  
اطفا علیهم صلوات الله علیهم که یک عدد و حرف بر ساهی است که  
نور امام علیهم السلام فردا بعد از فاطمه حرف کرده است  
هم مبارک حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در فاطمه حرف کرده است  
و فیما بین این هر دو عدد و پشته تا قبل از پشته هم دیگر حضرت مبارک  
کرده اند و چهار حرفیت بعد از حرف بر ساهی است امام تمام محال  
است و در این پشته تا قبل از پشته است لطیف چنانچه که در این پشته  
خدا آید و ابناء کرم و دین و دنیا و کرم و پشته و انبیا و انبیا که شایعین  
مراد از اینا حسین و زینب حضرت فاطمه زهرا و از انبیا حضرت امیر المومنین  
علیه صلوات الله علیهم من الملک الجلی و از فواید رسالت برای امام علی  
و بعد از روایت بر حدیث من کنت مولاه فلی مولاه و الحادیه دیگر  
علا بر سکه که شمس معنی آنکه هر که از انبیا شمس علیهم السلام را در جمع فضائل  
مراتب ساهی مرتبه نبوت با حضرت صاحب زینب است تا قبل از پشته  
از بعد از امام حضرت صاحب و اولاد علیهم السلام که در حق حضرت  
عجلال و عابدات هم مبارک صلوات الله علیه و آله و سلم را با بر سلام و پشته  
نام کرامی علی علیه السلام بر پشته بران موافق باشد و بر این نظم آورده است  
خوش که کرام ساهی ماه و بی امام محمد است ایامت علی کریمه بر این گمان  
میعلنی بکر که زینب است ساهی و بر زینب که ایامت هم ذات را با اسما  
آن مایه پشته معانی پشته و پشته هم معنی است  
در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی

در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی  
و در بیان حقایق و معانی



[illegible][illegible]

۹۲  
 ۹۲  
 ۳۲۶  
 ۵۱۷  
 ۲۹۰  
 ۲۲۷  
 ۵۱۷

١٢٢  
 زبدر بن عبد الله الحنبل  
 امام العالمين  
 ١٢٢  
 ١٢٢

زین علی زین العابدین  
 من و ن افیم  
 ۱۴۰  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷

۱۹۱۶  
 ۲۶۲  
 ۱۹۱۶  
 ۲۶۲

وَبَطَّقَ ۱۳۰۴  
مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ وَجَعَلَ  
لَفَّامُ لَفَّامُ  
بَيْتَات ۱۳۴

۴۳۲  
زینب بیگم  
۲۹۰ امام موسی و علی و محمد جواد  
۴۳۲  
تظہیر

**ز** <sup>٢٤</sup> **بَلِيَّاتٍ** <sup>٢٥</sup> **وَالنَّقَى وَالْعِصْيَانُ وَالْمُهْدِي الْمُدَّة** <sup>٢٦</sup> **وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ رِفْقَةٍ وَشَفِيقٍ**

آنچه سیه عالیجناب سابق الالقاب امیر محمد الدین محمد شیرازی  
 استنباط و استخراج این ملامت شده اند که اسما و شریفه و درگاه  
 امیر معصوم علیه السلام را که علی الحسین علی  
 محمد جعفر موسی علی محمد علی الحسین محمد  
 ۱۲ ۳۰۴ ۱۱۰ ۹۲ ۱۱۰ ۱۳۹ ۹۲



[illegible][illegible]







۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]







عبدستوده و جان ارک و پیش  
پیش که روان نامی  
نوشته کفها عویله  
و جان و کفها

الطاهر الطيب  
سبحان الله وبحمده  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله  
الطاهرين







بسم الله الرحمن الرحيم در بیان اصف علم خط به خط اول کسی که گشت  
عبری کرد حضرت آدم علیه السلام بود بعد از طوفان نوح علیه السلام در آن  
حضرت اسماعیل علیه السلام خط یافته و بعضی میگویند ادیس بود علیه السلام و بعضی  
که بسم الله الرحمن الرحيم و مثل البسمه حساب و دیگر فرمود که خط نصف العلم و از اینجا که  
بر این مومنین علی علیه السلام فرمود که علیکم بحسن خط فانه من سفاح الرزق و نیز گفته اند  
خط حسن للفقير مال و للغني حمال و للحكيم كمال و نیز هر مومنین فرمود خط حسن  
الخير و چون خاطر آرند در دست عالمان باشد خط بنویسند آیه چه اگر کسی خط بنویسد اگر چه  
نامست بل باشد و در بیان گفته اند خط سهل فی الروع و انظر کجاست پس سجد و دل  
و خط حکیم خط هندستند و عاقبتی نظره با جسمانیت و از خط خط را به مقصد  
نموده اند که بفشارش قلم و خطی بوده که هر دو دست نوشته باشد یا قلم هر دو  
و نامت بگیرد بنویسد بدان توان نوشت و در وقت وضع خط بماند در قدیم سلام  
خط معقل بود و آن مجموع سه سطح است که در وی هیچ دوری نبود و بهتر از خط معقل  
آن بود که سواد و پانص آن را نوشتی خواند بعد از آن خط کوفی را وضع کردند بهترین  
خط را خواند آنست که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام نوشته اند و در آن خط از وی دور  
و باقی سطح نوشت تا نان علی این خط که او وضع خط را برد ایره نهاد و از طریق کوفی  
بگردانید که این خط را که این خط وضع کرد و نسبت نوشت علی این طلال بود که معروف  
باین بواب و هیچ آفریده در زمان او و بعد از او با و رسیده تا در زمان متهم خطیکه  
فقد الکتاب علی بن ابي طالب و هر گشت ملاحظه خط این بواب که خط  
و کلام خسر و با و رسیده بعد از معمر بن قیس و در کشته لال و هر شاه و از کلام حضرت علی  
سلام و قسری خط و تاج و عیون و گران بجا

[illegible]



جان فرزند...  
از آن دو در زمان...

نکته نوی در بیان دارد و نسخ از آنچه گویند که پیشتر کتب ایدان می نویسد  
پس کویا چنانست که خطها ترک کرده اند و بین آنها منوره اند پس نسخ  
و دیگر خطها شده قسم قسم را توفیق خوانند از جهت آنکه بعضی از آن دور است  
و بعضی سطح پس بین سبب توفیق مشابهتی با بعضی و کوفی دارد و دیگر آنکه قضا  
سجلات و توفیقات را به این خط می نویسند قسم چهارم را رقا ع نام نهادند  
از بهر آنکه در آن وقت رقا ع را به این خط می نوشتند قسم پنجم را ریکان گویند  
و تعریف او شده قسم ششم را نسخ گویند و ذکر این پیشتر گفته و بعضی قیام  
خط را بهفت گفته اند و طومار را یک قسم نهادند چنانکه شاعر گوید **ط**  
**ط**ومار و محقق و رقا ع و ریکان نسخ است که گفت او توفیق نوشت  
اما در اصل وضع شش است و از جهات پسته گرفته اند پس هر صفت  
ازین شش قسم بدون نیست از بهر آنکه هر خطی را ازین خطوط که بقلم قوی کتبت  
کنی طومار شود و اگر بقلم باریک نویسی شمار کرد و پس بین دلیل قیام خط  
باشد و اگر قیام خط را با اختلاف قلم وضع کنیم پس آن را حد و حد نباشد پس  
معلوم شد که قیام خط بهین شش است و هر یکی را اصول و قاعده نام نهادند که  
بان از اصول دیگر خطوط امتا ز می شود چنانکه ذکر کرده شد خط و بیان حد حرف  
از حروف مفروده بر فرایقه علی بن مقدر و مجموع اصول و فروع خط را بقیه الکتب  
جمال الدین بایقوت در یک بیت بر سبیل اجمال آورده **اصول و ترکیب**  
**و ترکیب و تسویه** صعود و شمیم و نزول و ارسال **قال امیر المومنین علیه السلام**  
**اعلم ان الخط مخفی فی تعلیم الاستاد و قوامه فی کشف المشق و**

نکته نوی در بیان دارد و نسخ از آنچه گویند که پیشتر کتب ایدان می نویسد

جان فرزند...  
از آن دو در زمان...

**ترکیب المركبات بقاء علی المسلمی ترک المنهيات و حافظه**  
و اصل فی معرفه المفردات و المركبات به انکه اصل خط نقطه است از بهر  
هرگاه دو نقطه را بهم پیوستی خط شد پس بین سبب حروف بنقطه بیان خواهیم  
کرد چون تفصیل تعلیم خط محقق را نوشته و خط محقق در این زمان منتهی اول  
و معمول نمی باشد شروع تفصیل آن شد در بیان قلم گرفتن و درج نهادن  
در اندن و در کش قلم به آنکه کاتب از جهت دانستن این فن از بهر آنکه بیشتر  
قواعد این علم که واقع شود و از هر حرف که قلم را انداخته و خط نیاید خطی  
که از بالا بر می کشی باید اعتماد بر قلم کنی و قلم در زیر آری و این قلم را ندان  
معود و سکونید و از بر سر قلم نمی چنانچه محرف بالا رانده هم زیر آری و این قلم  
را ندان را نزول گویند پس حرفی که از جانب یسار بجانب یمن کشی اعتماد بر طرف راست  
بر طرف و حشی و خطی که از جانب یسار بجانب یمن کشی اعتماد بر طرف راست  
و خطی که از بالا بر می کشی اعتماد بر طرف راست کنی مثل لام و الف و ک و ز و د و ن و ط و ک و ت و ث  
بیا لا کشی مثل کاف مخفی که در وسط کلمه واقع شود اعتماد بر طرف چپ و خطی که  
منتصف کنی مثل حیم یا حین یا سین یا فای یا قاف یا نون اعتماد بر شلیه قلم کنی  
و هرگاه که حرفی را شمره کنی باید اعتماد بر طرف و حشی کنی و هر حرفی که در وسط  
کلمه واقع شود بشلیه قلم نویسی و آنچه بقدر دو نقطه مرتفع می شود باید که تمام  
قلم معود و نزول کنی اما بهر آنکه هرگاه دو کلمه مرکب چنان نویسد که اگر حروف از  
یکه که گشته مفروقات آن کلمه در اصول ضعیف و بی قاعده نباشد و هرگاه که  
نقطه مرکب با هم ترکیب کنی باید که قاعده را رعایت کنی کنی کنی خط انبیا کنی

نکته نوی در بیان دارد و نسخ از آنچه گویند که پیشتر کتب ایدان می نویسد



نکته بوی دیگران وادو و نوح از آنجه گویند که بشرکت ابدان می نویسد  
 پس گویا چنانست که خطها ترک کرده اند و درین انکشاف نموده اند پس نسخ  
 دیگر خطها شده قسم بهم را توفیق خوانند از جهت آنکه بعضی از آن دور است  
 و بعضی سطح پس بدین سبب توفیق مشابهتی با معقلی و کوفی دارد و دیگر آنکه قضا  
 بجات و توفیقات را بدین خط می نویسد قسم چهارم را رتبه نام نهادند  
 سراسر کند

قول ابن عباس لا یحکم فی الامور الا الله وحده  
 بحکم و قول ابن مسعود لا یومر الا الله وحده  
 علیه الحمد و رواه احمد و الا شرفی  
 و فی التراجیح و مسائل السنن و غیره  
 اما متکف فیها مشایخ بلخ و به اخذ نصیر ابن کثیر  
 کما فی البیاض و رسم - عمدة الرسائل ط ۱۷۶

معلوم شد که قیام خط همین سست و بر یکی را اصول و قاعده نام نهادند  
 بدان از اصول دیگر خطوط ممتاز می شود و چنانکه ذکر کرده شد خط و بیان هر حرف  
 از حروف مغروره بر طریق علی بن مقدر و مجموع اصول و فروع خط را قاعده الکتاب  
 جمال الدین باقوت در کتب بیت بر سبیل اجمال آورده اصول و ترکیب  
 ذکرش و تسویه صعود و شیمه و نزول و ارسال قال امیرالمومنین علیه السلام  
 اعلم ان الخط مخفی فی تعلیم الاستاد و قوامه فی کشف المشق و

ترکیب المركبات بقاءه علی المسلم فی ترک المنهیات و محافظه  
 و اصله فی معرفه المفردات و المركبات به آنکه اصل خط نقطه است  
 هرگاه دو نقطه را بهم پیوستی خط شد پس بدین سبب حروف بنقطه بیان خواهیم  
 کرد چون تفصیل تعلیم خط محقق را نوشته و خط محقق در این زمان متداول  
 و معمول نمی باشد شروع تفصیل آن شد در بیان قلم گرفتن و درج نهادن  
 و راندن و گردش قلم به آنکه کاتب را بدین جهت دانستن این فن از هر آنچه بیشتر  
 قواعد این علم که واقع شود تا از هر حرف که قلم را نه منعفی در خط نیاید هر خطی  
 که از بالا بر زیر کشی باید اعتماد بر قلم کنی و قلم در زیر براری و این قلم راندن را  
 صعود میگویند و باز بر سر قلم نمی چنانچه حرف بالا رانده هم زیر بری و این قلم  
 راندن را نزول گویند پس حرفی که از جانب یمن به یمن کشی اعتماد بر طرف راستی  
 بر طرف و حشی و هر خطی که از جانب یمن به یمن کشی اعتماد بر طرف راستی  
 و هر خطی که از بالا بر زیر کشی اعتماد بر طرف راست کنی و اگر از بالا بر زیر  
 بالا کشی مثل کاف مخفی که در وسط کلمه واقع شود اعتماد بر طرف چپ و هر خطی که  
 مستقیم کنی مثل حیم یا عین یا سین یا فایا قاف یا نون اعتماد بر شلیه قلم کنی  
 و هرگاه که حرفی را شمره کنی باید اعتماد بر طرف و حشی کنی و هر حرفی که در وسط  
 کلمه واقع شود بشلیه قلم نویسی و آنچه بقدر دو نقطه مرتفع میشود باید که تمام  
 قلم صعود نزول کنی اما به آنکه هرگاه دو کلمه مرکب چنان نویسد که اگر حروف از  
 یکدیگر نرسند مفروقات آن کلمه در اصول ضعیف می باشد و چنانچه هرگاه که  
 نقطه مرکب را بهم ترکیب کنی باید که قاعده را رعایت کنی و اگر کسی خط را بدین

قواعد این علم که واقع شود تا از هر حرف که قلم را نه منعفی در خط نیاید هر خطی  
 که از بالا بر زیر کشی باید اعتماد بر قلم کنی و قلم در زیر براری و این قلم راندن را  
 صعود میگویند و باز بر سر قلم نمی چنانچه حرف بالا رانده هم زیر بری و این قلم  
 راندن را نزول گویند پس حرفی که از جانب یمن به یمن کشی اعتماد بر طرف راستی  
 بر طرف و حشی و هر خطی که از جانب یمن به یمن کشی اعتماد بر طرف راستی  
 و هر خطی که از بالا بر زیر کشی اعتماد بر طرف راست کنی و اگر از بالا بر زیر  
 بالا کشی مثل کاف مخفی که در وسط کلمه واقع شود اعتماد بر طرف چپ و هر خطی که  
 مستقیم کنی مثل حیم یا عین یا سین یا فایا قاف یا نون اعتماد بر شلیه قلم کنی  
 و هرگاه که حرفی را شمره کنی باید اعتماد بر طرف و حشی کنی و هر حرفی که در وسط  
 کلمه واقع شود بشلیه قلم نویسی و آنچه بقدر دو نقطه مرتفع میشود باید که تمام  
 قلم صعود نزول کنی اما به آنکه هرگاه دو کلمه مرکب چنان نویسد که اگر حروف از  
 یکدیگر نرسند مفروقات آن کلمه در اصول ضعیف می باشد و چنانچه هرگاه که  
 نقطه مرکب را بهم ترکیب کنی باید که قاعده را رعایت کنی و اگر کسی خط را بدین











این بود و غنای بریان کردن چهارم با کوه کوه صفت و چون با صفت در کوه کوه  
چهارم چتر چتر چتر داول خیز برید که العبد بدو آفته بقدر هم چل بران  
سهم قدر بر خیز چهارم روزی بر صحن با صفت در آنکه چهار چتر چتر  
و هم که کوه کوه اول بسری صفت کردن و دوم بسری طعام خوردن هم  
بسری حمام رفتن و سوم بنابر آنکه خوردن و خیز خوردن چهارم با زمان صفت  
پشت با صفت در آنکه چهار کس با چهار چتر باشد در رفع زن را عروت باشد  
حضور دارد احتیاط باشد بکل بکل باشد بدو خیز و در صفت با صفت در آنکه  
چهار چتر چتر چتر چتر است و ادوات با و ادوات اول فرمان برداری خدا  
و در اول و آفته عید ایلام دوم خوشنودی پدر و مادر بسیم در شطرنج و چتر  
و در صفت بر خلق خدا با صفت در آنکه چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
نظر آن خواندن آن نظر کردن با صفت ان شب بر چشم کشیدن از دیدن  
از نا هم شهر از کردن و آفته عید ایلام  
خیرت می خیزی عید ایلام روزی خیز چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
نقطه چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
وقت خروج و جمال از آن تهر و در باب کمال در وقت کفرت چتر  
حیات الوقت پرده چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
که در دامن نماز کفرت و امانت و خلایق کفرت و در جمال دانسته و در چتر  
در شوه کفرت و بنا بر کفرت چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
و درین برینا خیز چتر

این بود و غنای بریان کردن چهارم با کوه کوه صفت و چون با صفت در کوه کوه  
چهارم چتر چتر چتر داول خیز برید که العبد بدو آفته بقدر هم چل بران  
سهم قدر بر خیز چهارم روزی بر صحن با صفت در آنکه چهار چتر چتر  
و هم که کوه کوه اول بسری صفت کردن و دوم بسری طعام خوردن هم  
بسری حمام رفتن و سوم بنابر آنکه خوردن و خیز خوردن چهارم با زمان صفت  
پشت با صفت در آنکه چهار کس با چهار چتر باشد در رفع زن را عروت باشد  
حضور دارد احتیاط باشد بکل بکل باشد بدو خیز و در صفت با صفت در آنکه  
چهار چتر چتر چتر چتر است و ادوات با و ادوات اول فرمان برداری خدا  
و در اول و آفته عید ایلام دوم خوشنودی پدر و مادر بسیم در شطرنج و چتر  
و در صفت بر خلق خدا با صفت در آنکه چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
نظر آن خواندن آن نظر کردن با صفت ان شب بر چشم کشیدن از دیدن  
از نا هم شهر از کردن و آفته عید ایلام  
خیرت می خیزی عید ایلام روزی خیز چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
نقطه چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
وقت خروج و جمال از آن تهر و در باب کمال در وقت کفرت چتر  
حیات الوقت پرده چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
که در دامن نماز کفرت و امانت و خلایق کفرت و در جمال دانسته و در چتر  
در شوه کفرت و بنا بر کفرت چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر  
و درین برینا خیز چتر



Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الشيخ" (the scholar) and "المرجع" (the reference).

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring dense cursive script and some marginalia.



Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الحمد لله" (Praise be to God).

سوره  
الزمر







1507

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning names and dates.

Handwritten Persian text from a manuscript, likely a historical or administrative document.

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.




















 <p>جمهوری اسلامی ایران</p>		<p>شماره ثبت کتاب</p> <p>۸۸۱۸</p>
<p>کتابخانه مجلس شورای اسلامی</p>		
کتاب	<p>مؤلف</p>	
مترجم	<p>شماره قفسه</p>	
<p>۱۷۷۸</p>		



۱۱۱۱